

نقش روحانیت شیعه در صیانت از اسلام

<?xml encoding="UTF-8?">

آغازین سخن

در حوزه دین پژوهی یکی از موضوعات بایسته تحقیق و پژوهش نقش روحانیت اصیل شیعه در صیانت از جامعه آرمانی مسلمانان است. واکاوی های تاریخی نشان می دهد که این طبقه الهی انسانی به رغم سختی ها و فشارهایی را که در تاریخ متحمل شده اند، همواره پاسدار ارزش های راستین مکتب حیات بخش اسلام و مدافع حقیقی مظلومان در گستره تاریخ بوده اند. لذا به هیچ وجه نمی توان کارکردهای مثبت و خالصانه آنان را در جهت پاسداری از قوانین اسلام و حفظ حوزه مسلمین نادیده گرفت.

هر چند اکنون سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پایه گذاری نظام مقدّس جمهوری اسلامی می گذرد، ولی هنوز و هر روز روشن فکran غرب زده اندیشه جدایی دین از عرصه سیاست و حکومت را در اذهان خود می پروراند و با اشاعه این طرز تفکر نادرست سعی در جداسازی حاکمیت دین از عرصه اداره جامعه دارند و خواهان به انزوا کشاندن روحانیت هستند، ولی اندیشه های الهی و نورانی علما و روحانیت شیعه از گذشته تا کنون صبغه جهانی پیدا نموده است و هر روز پر فروغ تر در آفاق جامعه مسلمین می درخشد و پرتوهای نورانی اش بر همه تلاش های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام و انقلاب خط بطلان می کشد.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (دامت توفیقاته) در رهنمودهای گهر بارشان در مورد نقش حیاتی روحانیت در صیانت از اسلام این چنین خاطرنشان نموده اند که: «مسئله روحانیت امروز یک مسئله اساسی است. اولاً برای خود روحانیون مطرح است که بدانند واقعاً تکلیف آنان چیست و چه کارهایی بیش تر بر عهده آنان است و جامعه چه انتظاراتی از روحانیت دارد. ثانیاً، این مسئله برای مردم نیز مطرح است، چون اقبال مردم به روحانیت با گذشته خیلی متفاوت است و مردم حقیقتاً در مسائل دینی، دنیوی، سیاسی فرهنگی و اقتصادی، روحانیت را محل رجوع می دانند. ثالثاً برای دنیا مطرح است که در یک حکومت اسلامی، در یک جامعه دینی، روحانیت چه نقشی بر عهده دارد و این انتظارات را چگونه برآورده خواهد کرد.» (1)

بنابراین امروزه وجود اسلام در جامعه به عنوان یک ایدئولوژی و جهان بینی حاکم مرهون نقش روحانیت در تاریخ شیعه است و علما و روحانیون با اطلاع رسانی درست به مردم و ترویج نظام های اعتقادی، ارزشی، نمادها و شعائر مذهبی توانسته اند فرهنگ تشیع را به طور نسبی در سراسر کشور ایران و دیگر سرزمین های اسلامی توسعه دهند، به طوری که فرهنگ های محلی به صورت خرده فرهنگ، زیر پوشش فرهنگ غالب تشیع درآمدند. نگارنده در این نوشتار درصدد است که با استناد به آموزه های تاریخی و مذهبی به بیان مولفه های نقش علما و روحانیت شیعه در صیانت از آرمان های جامعه شیعی بپردازد. امید است که مورد توجه و عنایت پیروان راستین مکتب حیات بخش اسلام مخصوصاً شیعیان مخلص قرار گیرد.

دفاع از اصل ولایت فقیه

اصل ولایت فقیه ریشه در سیره پیشوایان معصوم (ع) دارد، زیرا آن بزرگواران در احادیث خود از فقها به عنوان

نوّاب عام امام زمان (ع) در عصر غیبت یاد نموده اند.

شیخ مفید (ره) در مطالبی که راجع به اهمیّت ولایت فقیه در آثار ارزشمندش آورده است، برپایی حکومت اسلامی را حق فقهای جامع الشرایط می داند و چنین می گوید: «باید فقهای عادل، خردمند، صاحب نظر و با فضیلت، ولایت آن چه را که بر عهده امام معصوم (ع) است، در زمان غیبت بر عهده بگیرند.» (2)

شیخ طوسی (ره) در باب ولایت فقیه می گوید: «تنها کسانی می توانند میان مردم قضاوت کنند که امام معصوم (ع) به آنان اجازه داده باشد. پیشوایان معصوم (ع) در زمان غیبت این منسب را به فقیهان شیعه تفویض نموده اند.» (3)

ابن ادریس حلّی (ره) که پس از شیخ طوسی بنای جدید را در باب مسائل فقهی پایه ریزی کرد، بهترین نظریه را در مورد نیابت فقها ارائه نموده است. از دیدگاه وی فلسفه ولایت، اجرا و برقراری دستورات و اوامر الهی است، بنابراین معتقد است کسی باید اجرای احکام الهی را بر عهده بگیرد که از سوی امام معصوم (ع) به مقام ولایت منصوب شده باشد و دارای هفت ویژگی باشد تا تصدّی حکومت به او واگذار شود. این هفت شرط عبارت است از: «جامعیّت علمی، عقل، رأی جزم از روی تحقیق و اجتهاد، بردباری، آگاهی به مواضع صدور فتاوی متعدد و نیز عادل بودن.» (4)

در عصر مغول علمایی همچون خواجه نصرالدین طوسی، سید بن طاووس و علّامه حلّی (ره) با نزدیک شدن به حکمرانان مغول آنان را به سوی مکتب تشیّع کشاندند و از این رهگذر خدمات چشمگیری به دین و فرهنگ اسلامی نمودند.

خواجه نصرالدین طوسی به هنگام حمله هولاکوخان مغول به ایران با یک آینده نگری دقیق وارد دستگاه وی شد و جان بسیاری از مسلمانان به خصوص شیعیان ایرانی را نجات داد و با تدبیری خاص از کشتار دسته جمعی مسلمانان به وسیله مغولان جلوگیری کرد. آن دانشمند فرهیخته بر جدا نبودن دین از سیاست و حکومت از امامت تأکید می ورزید و در بخشی از سخنان خود چنین نوشته است: «دین و حکومت همراه یکدیگرند و هیچ یک بدون دیگری کامل نخواهد بود.» (5)

سید بن طاووس (ره) فقیه نامداری است که با تربیت شاگردان و نگارش کتب مفید و دست یابی به مراتب زهد و عرفان هنوز هم از چهره های بی بدیل فقه و عرفان به شمار می آید. زهد و تقوای بی نظیر او هرگز مانع آن نبود که در صورت مصلحت جوامع اسلامی از پذیرفتن تصدّی برخی از مسائل سیاسی شانه خالی کند. (6)

هم چنین عصر صفویه از دوران های نادر در تاریخ شیعه است. نزدیک شدن علمای دین به حاکمان صفوی تأثیر چشمگیری در صیانت از اسلام برای آنان داشت و قدم های ارزنده ای در پیشرفت معنوی کشور ایران از خود برجای گذاردند.

شیخ کرکی معروف به (محقق ثانی) به عنوان یکی از مجتهدان بزرگ جهان تشیّع در دوره صفویه دعوت حکومت این سلسله را پذیرفت و به اصفهان عزیمت نمود و موفق شد که مقدار زیادی از احکام فقه را از طریق قدرت حاکم اجرا کند.

وی در زمان حکومت شاه طهماسب صفوی استدلال های منطقی خویش را در دفاع از اصل ولایت فقیه بیان نمود و شاه طهماسب را مجذوب دیدگاه های فقهی خویش کرد، به طوریکه وی به نوشتن یک بیانیه حکومتی وادار گردید و در آن انتقال قدرت را به محقق عملی ساخت.

شاه طهماسب به محقق ثانی می گفت: شما به حکومت و تدبیر امور مملکت سزاورتر از من می باشید، زیرا شما

نایب امام زمان (عج) هستید و من یکی از حگام شما هستم و به امر و نهی شما عمل می‌کنم. (7) هم چنین شیخ بهایی (ره) در زمان شاه عباس اول لقب «شیخ الاسلامی» را پذیرفت تا مردم را طبق سیره امامان معصوم (ع) تربیت کند و فقه جعفری را اجرا نماید.

بنابراین باید به این حقیقت توجه داشت که در دوران صفویه بار دیر مکتب شیعه در عرصه فقهی و سیاسی درخشید، البته این بار «شیعه تصوّف» قدرت را به دست گرفت نه شیعه امامیه خالص. اما علمای شیعه امامیه این فرصت را غنیمت شمردند و در عرصه ایثار، قدم نهادند و به تدریج از این راه شیعه امامیه را مطرح ساختند و از نفوذ دراویش و صفویان کاستند.

دوران قاجار را می‌توان یکی از دوران‌هایی دانست که فراز و نشیب‌های تاریخ ساز آن به ویژه حمله روس‌ها به ایران در زمان حکومت فتحعلی شاه و نیز نهضت مشروطه خواهی زمینه توجه به ولایت فقیه را تا حدود زیادی متجلی ساخت.

فتوای تاریخی علامه احمد نراقی (ره) از فقهای این دوره که در زمان فتحعلی شاه علیه سپاه روس صادر کرد و منجر به عقب نشینی و شکست روس‌ها گردید، بیانگر دیدگاه فقهی آن عالم فرزانه در مورد «ولایت مطلقه فقیه» درباب لزوم شرکت علمای دین در امور سیاسی را نشان می‌دهد. (8) هم چنین عامل وقوع نهضت‌های تاریخ ساز «تنباکو» و «مشروطه» در تاریخ معاصر ایران کسانی بودند که می‌خواستند حکومت اسلامی را مبتنی بر اصل ولایت فقیه در جامعه تشکیل دهند.

آیت الله شیخ فضل الله نوری خواهان «مشروطه مشروعه» بود.

وی درصدد بود با اعمال ولایت علمای دین، احکام قرآن و احادیث را که در درون کتاب‌ها متروک مانده بود، به فعلیت درآورد، لذا اگر شیطنت‌های گروه غرب زده نبود، مرحوم شیخ، مشروطه مشروعه را مطابق ولایت فقیه به اجرا درمی‌آورد.

به همین دلیل او در مقام جعل قانون، حضور فقهای عظام را برای دستگاه مقننه ضروری می‌دانست دانست. (9) هم چنین در این دوره مرحوم آیت الله آخوند خراسانی (ره) شاگرد آیت الله میرزای شیرازی، بر اساس وظیفه دینی در سنگر مرجعیت به منظور دفاع از حقوق مسلمانان و شیعیان وارد فعالیت‌های سیاسی شد. وی به حکم نیابت عامه اش از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (عج) خود را غم‌خوار مردم مظلوم ایران دانست و برای قطع دست ظالمان و ستم‌گران قاجار وارد صحنه شد تا در پرتو آن از محرومان جامعه اسلامی و دستورات بر زمین مانده شریعت اسلام دفاع نماید و در سایه گسترش عدالت اجتماعی، مسلمانان را به قلّه تمدن و شکوه علمی برساند. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) در روزگار معاصر، احیاگر اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی و رهبری ولی فقیه بودند. ایشان در فرصتی که در دوران تبعید در نجف اشرف بر ایشان حاصل گردید، با طرح حکومت اسلامی و اصل ولایت فقیه به عنوان یک ایدئولوژی پویا و قابل پیاده شدن در عصر حاضر، تحوّل اساسی به وجود آوردند، چنان که در بیانی در این باره می‌فرمایند: «باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) می‌باشد یکی از احکام اولیه اسلام و مقدّم بر تمام احکام فرعیّه حتی نماز، روزه و حج است. حاکم اسلامی می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول آن را به صاحبش رد کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند از هر امر عبادی و غیر عبادی که جریان آن مخالف جریان مصالح اسلام است، جلوگیری کند.» (10) لذا می‌بینیم که پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری این ابر

مرد تاریخ به تداوم حضور ولایت فقیه در جامعه مسلمین عینیت بیش تری داد و می توان اذعان نمود که در هیچ روزگاری ولایت فقیه این گونه در جامعه اسلامی حضور نداشته است و هم چنین آن بزرگوار نسبت به حدود حضور ولایت فقیه دیدگاهی دارند که برخی از فقهای شیعه به این حد نظر نداده اند.

استکبار ستیزی

تعالیم حیات بخش اسلام پیروان خود را به آزادی و زندگی عزتمندانه فرا می خواند و تن دادن به ذلت و ظلم پذیری را برای آنان ممنوع ساخته است. پیروان اهل بیت (ع) در طول تاریخ با رهبری و روشنگری عالمان راستین و با الهام از آموزه های دینی همیشه با ظلم و ظالمان سر ناسازگاری داشته اند و برای حفظ حوزه مسلمین مقید به اجرای احکام و اصولی بوده اند. یکی از این اصول «قاعده نفی سلطه» است که بر تمام اصول دیگر حاکمیت دارد. این قاعده محکم فقهی ضامن استقلال اسلام و مسلمانان در تمام زمینه ها بوده و هست و برگرفته از سخن خداوند متعال است که می فرماید: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (11) خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.» از این آیه استفاده می شود که خداوند متعال هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نگذاشته است.

طبق این آیه شریفه ارتباط میان مسلمانان و کافران نباید به گونه ای باشد که بوی ذلت جامعه اسلامی از آن استشمام شود. بنیان گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «اگر روابط سیاسی بین دولت های اسلامی و بیگانگان موجب تسلط آنان بر کشورها، شهرها یا نفوس و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی آنان گردد، برقراری این روابط و مناسبات بر زمامداران دولت ها حرام و پیمان هایی که می بندند باطل است و بر مسلمانان واجب است که آنان را ارشاد کنند و دست کم با مبارزه منفی به ترک این نوع روابط وادارشان سازند.» (12) لذا در هر مقطعی از زمان که این وابستگی و تسلط بیگانگان بر مسلمانان به نوعی بروز پیدا کرده باشد، علما و روحانیون شیعه به مخالفت برخاسته و نارضایتی خود را نسبت به این مسئله اعلام نموده اند. یکی از مظاهر استکبار ستیزی علمای دین در تاریخ شیعه واقعه «تحریم تنباکو» توسط آیت الله میرزای شیرازی (ره) در سال 1268 ه.ش است، ایشان با فتوای تاریخی خود ایران را بیدار کرد و انگلیس را به عقب نشینی و لغو این قرار داد اقتصادی مجبور کرد. وی فتوای خود را این چنین اعلام نمود: «امروز استعمال توتون و تنباکو به هر صورت حرام و در حکم جنگ و مبارزه با امام زمان (عج) است.» (13)

حادثه تاریخی دیگری که به شکل مستقیم با قاعده نفی سلطه مرتبط است مخالفت حضرت امام خمینی (ره) با تصویب لایحه «کاپیتولاسیون» بود. در 21 مهرماه 1343 ه.ش حسنعلی منصور نخست وزیر وقت، قانونی را به کمک نمایندگان مجلس به تصویب رساند که براساس آن، نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می شدند. این قانون بی تردید با استقلال سیاسی و قضایی ایران مغایر بود و عملاً سرزمین ایران را تحت نفوذ آمریکا قرار می داد.

پس از طرح این قانون در مجلس، امام خمینی (ره) به عنوان رهبر بلامنازع مردم ایران این قانون را مغایر با استقلال کشور ایران اعلام کردند و فرمودند: «آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ بر حسب این رأی اگر یک مستشار آمریکایی یا یک خادم مستشار آمریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالی رتبه ایران هر جسارتی بکند، هر جنایتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد. اکنون من اعلام می کنم که این رأی ننگین (مصونیت قضایی اتباع آمریکا در ایران) مخالف

اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد.» (14)

ایشان با تشکیل جلسات متعدد با علمای قم و فرستادن نمایندگانی به شهرهای مختلف و سازمان دهی مردم برای اعتراض به این طرح ننگین، رژیم را مورد تهاجم قرار دادند. در روز چهارم آبان 1343 مردم با شنیدن سخنرانی مهیج و کوبنده امام به شدت گریستند. سخنرانی آن بزرگوار منجر به تبعید ایشان به ترکیه و سپس عراق شد، لذا می بینیم که جنبه مهم این مخالفت و سایر مخالفت ها ناشی از روح استبکار ستیزی موجود در فرهنگ شیعه مخصوصاً قشر روحانیت است. (15)

دفاع از حاکمیت قانون اسلام

هدف غایی حکومت اسلامی و نظام سیاسی اسلام هدایت جامعه به سوی صراط مستقیم و تأمین سعادت بشر است که همان رسیدن به قرب الهی است، از این رو یکی از اهداف حکومت دینی حاکمیت قانون اسلام است. عمده اختلافات علمای دین با حاکمان زمان خود، عدم توجه به قوانین شرعی و اسلامی در برنامه ریزی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. روحانیون معتقد بودند که تعامل دین و سیاست بر اساس احکام و دستورات شرع بسیاری از مشکلات موجود جامعه را حل می کند. این تعامل در برخی از دوران ها عملاً اتفاق افتاده بود و نتایج فراوانی را به بار آورده بود. در دوره صفویه تا زمانی که این حکومت به انحطاط کشیده نشده بود و رابطه دین و دولت یک رابطه مثبت بود و حاکمان وقت، خود را مجری دستورات فقهی علما می دانستند، نتایجی از این تعامل به دست آمد که ایران را از نظر اقتصادی، سیاست بین الملل، علوم عقلی، تأمین اجتماعی و امنیت داخلی در اوج قرار داد و می توان این دوران را دوران طلایی و اوج تمدن اسلامی دانست.

حضرت امام خمینی (ره) در سیره خود همواره بر این مسئله تأکید داشتند که اولاً: باید در حکومت قانون حاکم باشد و همه چیز بر اساس قانون اجرا شود و بین حاکم و مردم در اجرای قانون هیچ فرقی نباشد و قانون بدون هیچ کم و کاستی و مصلحت اندیشی های ظاهری در مورد همه اعمال شود. ثانیاً: این قانون حاکم باید قانون اسلام باشد و منافاتی با احکام و قوانین اسلامی نداشته باشد. ایشان در این باره می فرمایند: «اسلام دین قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه. همه تحت قانون باید عمل کنند و مجری قانون باشند.» (16)

از جمله اعتراضات ایشان به حکومت پادشاهی و غیر اسلامی پهلوی، عدم حاکمیت و اجرای صحیح قانون و عدم تطبیق قانون موجود با موازین اسلامی بود، ایشان باز در این باره می فرمایند: «...این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است، کجا از اسلام است؟! این ها همه ضد اسلام است. قوانین قضایی و سیاسی اسلام را از اجرا خارج کرده اند و به جای آن مطالب اروپایی نشانده اند تا اسلام را کوچک کنند.» (17)

مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی (ره) از روحانیون مبارز دوران رضاخان نیز همواره بر این مسئله تأکید داشت که اولاً: باید در حکومت، قانون حاکم باشد و همه چیز بر اساس قانون اجرا شود و ثانیاً: این قانون حاکم، باید قانون اسلام باشد و بر اساس کتاب و سنت برای هر یک از طبقات جامعه حدودی تعیین شود. ایشان در این باره می فرمایند: «در صورتی اطاعت از حکم پادشاه یا حاکم واجب می شود که مطابق با قانون مملکت اسلامی باشد و چون در مملکت اسلامی قانون، کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) است، در سلطنت مشروطه اگر حکم حاکمی مطابق با قانون اسلام باشد، مطاع است و اگر از روی هوای نفس باشد، به هیچ وجه مطاع نخواهد بود.» (18)

از جمله اعتراضات ایشان به حکومت استبدادی قاجاریه در این اواخر، اختیار بی حد و حصر شاه و عدم حاکمیت قانون اسلامی و فقدان هرگونه حد و حدودی برای سران مملکت و حاکمان محلی و عدم اجرای احکام الهی بود.

حفظ منابع اصیل دین

اسناد تاریخی بیان گر این واقعیت است که یکی از ابعاد جهاد علمی علما و روحانیون در طول تاریخ شیعه حراست و پاسداری از کلام وحی و سیره پیشوایان معصوم (ع) بوده است از بحث قرآن مجید که بگذریم، درباره نقش کلیدی و مؤثر علمای دین در حفظ احادیث و تلاش بی وقفه برای جمع آوری، دسته بندی و مستندسازی آن ها جای هیچ گونه انکار و حتی تردید وجود ندارد. (19)

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند: «اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود که امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت (ع) به خورد توده ها داده بودند. جمع آوری و نگه داری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار (ص) و سیره معصومین (ع) و ثبت و تنقیح آنها در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت همه امکانات خود را به کار می گرفتند، کار آسانی نبوده است که به حمدالله امروز نتیجه آن زحمات را در آثار بابرکتی همچون: کتب اربعه و کتابهای دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، اصول، کلام، حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته های متنوع علوم مشاهده می کنیم.» (20)

بنابراین نتیجه این تلاش علمی و توصیف ناپذیر پیدایش مجموعه های حدیثی گران سنگ و نفیس بود همچون: گردآوری نهج البلاغه توسط سید رضی (ره)، صحیفه سجّادیه توسط ابوعبدالله محمد بن احمد بن شهریار و نیز اصول، فروع و روضه کافی توسط محمد بن یعقوب کلینی، من لایحضرالفقیه توسط شیخ صدوق، التهذیب و الاستبصار توسط شیخ طوسی، وسایل الشیعه توسط حر عاملی و مجموعه بحارالانوار توسط علامه مجلسی. (21)

به هر حال علمای شیعه فعالیت ها و نیروهای علمی خود را در جهت دفاع از مذهب تشیّع متمرکز ساختند و در این راه تلاش های مستمر و پیوسته ای را به انجام رساندند، زیرا شیعیان قرن های متمادی به دلیل تهاجمات فکری، مذهبی و سیاسی در رنج و مصیبت به سر می بردند و علمای آنان در فرصت های مناسبی که آزادی بیان و عمل برای آنان فراهم می شد، در دفاع از مذهب تشیّع دست به تألیفاتی می زدند و مناظراتی در جهت ردّ عقاید دشمنان مذهب شیعه برپا می نمودند. شیخ محمد جواد مغنیه در این باره چنین می گوید: «نخبگانی از دانشمندان که از مکتب اهل بیت (ع) سیراب شده بودند، دفاع از مذهب تشیّع را به عهده گرفتند. از جمله این بزرگان شیخ مفید، سید مرتضی، علامه کراچکی و علامه حلی بودند که دلایل و براهین محکمی را از کتاب و سنت گردآوری نمودند و به پاسخگویی و ردّ اتهامات و افتراءاتی که بر علیه شیعه وارد شده بود، پرداختند.» (22)

حمایت از نظام ارزشی

از دیگر کارکردهای علما و روحانیّت شیعه در صیانت از اسلام، حفظ و حمایت از نظام ارزشی شیعیان است. نظام ارزشی شیعه عبارت است از مفاهیم و ارزش هایی که موجب کنش و واکنش های سیاسی شیعیان در برابر حکومت های مختلف در طول تاریخ بوده است. لذا برای این که جامعه تشیّع در مسیر خود دچار انحراف نشود،

لازم است که مبلّغان مذهبی و کارشناسان دینی در هر زمان و دوره، معارف صحیح را در دسترس افراد جامعه قرار دهند و این وظیفه علما و روحانیّت است که باید نظام ارزشی اسلام را به شکل صحیح به جهانیان عرضه کنند. وجود اسلام در جامعه به عنوان یک نظام و یک ایدئولوژی و جهان بینی حاکم مرهون روحانیّت است، زیرا این قشر اسلام را به خوبی می شناسد و می توانند به درستی به جامعه معرفی کنند. اسلام چیزی نیست که خود به خود به مردم معرفی شود، بلکه اسلام شناسان باید آن را معرفی کنند. (23)

امام خمینی (ره) علت ترس از روحانیت را ترس از اسلام می دانند و ایشان در این زمینه می فرمایند: «از منبری می ترسند، زیرا مروج اسلام است. از روحانی و اهل محراب می ترسند، برای این که مروج اسلام است، چون از اسلام می ترسند.» (24)

با وجود توطئه های دشمنان اسلام و بدخواهان نظام ارزشی اسلام. علما و روحانیّت در طول تاریخ شیعه برای حفظ آرمان های مکتب حیات بخش اسلام طی سال ها مبارزه و مقاومت، شانه های خود را زیر بار سنگین مسؤولیت های گوناگون نهادند و کاروان بشری را از تیه ظلمت به وادی نور هدایت نمودند.

نهضت های اسلامی به رهبری روحانیت

آخرین مؤلفه ای که در این نوشتار بدان اشاره می شود و مبین نقش حیاتی علما و روحانیت در حفظ جامعه مسلمین و آرمان های آن است، برپایی نهضت های اسلامی به رهبری این قشر اسلام شناس، انقلابی و ایثارگر می باشد.

نگاهی به نهضت های صد ساله اخیر در جهان اسلام، به خوبی بیان گر نقش سیاسی روحانیت شیعه در رهبری این حرکت هاست.

نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی، جنبش ضد استعماری تنباکو به رهبری آیت الله میرزای شیرازی، انقلاب ضد استعماری عراق به رهبری میرزا محمد تقی شیرازی، نهضت مشروطه به رهبری آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، مبارزات سیاسی شیخ فضل الله نوری علیه لیبرالیسم، نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، مبارزات سیاسی و ضد استبدادی مدرس علیه رضاخان، مبارزات ضد استعماری آیت الله کاشانی علیه سلطه استعماری انگلیس در ماجرای ملی شدن صنعت نفت، مبارزه مسلحانه فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی و انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره).

این حجم زیاد مبارزات آن هم در فاصله زمانی کم تر از 150 سال بیان گر حساسیّت روحانیّت شیعه نسبت به سرنوشت سیاسی جامعه است که خوشبختانه این بیداری و حساسیت به برچیده شدن یک نظام سیاسی کهن 2500 ساله مستبد ستم شاهی و قطع دست سلطه خارجی از سرنوشت کشور ایران منجر شد. (25)

پی نوشت ها :

1. برگزیده ای از سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع ائمه جمعه سراسر کشور، 16 مهر ماه 1375.

2. المقنعه، شیخ مفید، ج 10، ص 675.

3. النهاية في مجرّد الفقه و الفتاوى، شيخ طوسی، ص 301 - 302.
4. السرائر، محمد بن ادريس حلّی، ج 3، ص 537 - 539.
5. تلخیص المحضّل، خواجه نصیرالدین طوسی، ص 475.
6. روضات الجنات، محمد باقر موسوی خوانساری، ج 4، ص 363.
7. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج 4، ص 441.
8. نک: عوائد الايام، علّامه احمد نراقی، ص 536 - 537.
9. ماهنامه معرفت، شماره 55، تیرماه 1381، ص 81.
10. صحیفه نور، امام خمینی، ج 2، ص 170 - 171.
11. سوره نساء، آیه 141.
12. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج 2، ص 329.
13. آشنایی با نظام سیاسی اسلام، مهدی نظریور و جعفر وفا، ص 62.
14. فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره 10، زمستان 1382، ص 76 - 77.
15. نهضت امام خمینی، حمید روحانی، ج 1، ص 1048.
16. صحیفه نور، ج 10، ص 53.
17. نک: ولایت فقیه، امام خمینی، ص 20 - 14.
18. اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نور الله اصفهانی، موسی نجفی، ص 354 - 355.
19. ماهنامه معرفت، شماره 124، فروردین 1387، ص 44.
20. صحیفه نور، ج 21، ص 274.
21. ماهنامه معرفت، شماره 131، آبان 1387، ص 58.
22. الشیعه و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ص 185.
23. مباحثی درباره حوزه، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، ص 39 - 40.
24. صحیفه نور، ج 8، ص 43 - 44.
25. ماهنامه معرفت، شماره 131، آبان 1387، ص 64.